هو الحاكم على ما يشاء

قَد كُتِبَ عَلى كُلِّ مَدينَةٍ بِاَن يَجعَلُوا فِيها بَيتَ العَدْلِ وَ يَجتَمِعَ فِيهِ النُّفُوسُ عَلى عَدَدِ البَهاء ، وَ اِنِ اَزدادَ لا بَأسَ ، وَ يَرُونَ كَاَنَّهُم يَدخُلُونَ مَحضَرَ اللهِ العَلِيِّ الاَعلى وَ يَرُونَ مَن لا يُرى ، وَ يَنبَغِى لَهُم اَن يَكُونُوا اُمَناءَ الرَّحمن بَينَ اَهلِ الاِمكانِ وَ وُكَلائَهُ لِمَن عَلى الاَرضِ كُلِّها ، وَ يَشاوِرُونَ فِى مَصالِحِ العِبادِ لِوَجهِ اللهِ كَما يُشاوِرُونَ فِى اُمُورِهِم وَ يَختارُونَ ما هُوَ المُختارُ ، كَذلِکَ اَمرَ رَبَّكُم العَزيزُ الغَفّارُ ، جمال قدم مخاطباً لِلاُمَم ميفرمايد : در هر مدينه از مداين ارض باسم عدل بيتى بنا كنند ، و در آن بيت على عدد اسم اعظم از نفوس زكيّهٔ مطمئنّه جمع شوند ، و بايد آن نفوس حين حضور چنان ملاحظه كنند كه بَينَ يَدَيِّ اللهِ حاضر ميشوند ، چه كه اين حكم محكم از قلم قدم جارى شده ، و لحاظ الله بآن مجمع متوجّه ، و بعد از ورود بايد وِكالَةً مِن اَنفُسِ العِباد در امور و مصالح كل تكلّم نمايند ، مثلاً در تبليغ امر الله اَوّلاً ، چه كه اين امر اهّم امور است تا كل كَنَفسٍ واحِدةٍ در سرادق اَحديّه وارد شوند و جميع من على الارض هيكل واحد مشاهده شوند و هم چنين در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمير بلاد و السِّياسَةِ الَّتِى جَعَلَها اللهُ اُسّاً لِلبِلادِ وَ حِرْزاً لِلعِبادِ ملاحظه كنند ، و تبليغ امر الله نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه شود كه چگونه مصلحت است ، و هم چنين ساير امور و آن را مجرى دارند ، و لكن ملتفت بوده كه مخالف آنچه در آيات الٓهى در اين ظهور عزّ صمدانى نازل شده نشود ، چه كه حق جَلّ شَأنُهُ آنچه مقرّر فرموده همان مصلحت عباد است اِنَّهُ اَرحَمُ بِكُم مِنكُم اِنَّهُ لَهُوَ العَليمُ الخَبِيرُ ، و اگر نفوس مذكوره بشرائط مقرّره عامل شوند البتّه بعنايات غيبيّه مؤيّد ميشوند ، اين امرى است كه خيرش بكل راجع ميشود ، و بسيارى از امور است كه اگر اعتنا نشود ضايع و باطل خواهد شد ، چه بسيار از اطفال كه در ارض بى أب و اُمّ مشاهده ميشوند ، اگر توجهى در تعليم و اكتساب ايشان نشود بى ثمر خواهند ماند و نفس بى ثمر موتش ارجح از حيوة او بوده ، و هم چنين در اغنياء و اعزّه كه بعلّت ضعف و پيرى يا امر آخر بفقر و ذلّت مبتلا شده‌اند ، بايد در كلّ اين امور و امورات ديگر كه متعلّق بارض است اين نفوس لله تفكّر و تدبّر نمايند و آنچه صواب است اجرا دارند ، اگر عباد بطَرف فؤاد ناظر شوند يقين

میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است از برای مَن علیَ الاَرضِ ، کلّ باید بمثابهٔ جناح باشند از برای یکدیگر ، فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور ، کل از تراب مخلوق و باو راجع ، ای اهل بها زینت انسان باسباب دنیا نبوده بلکه عرفان حق عَزَّ اِعزازُهُ و علوم و صنایع و آداب بوده و شما لئالی بحر احدیّه‌اید ، در لوء لوء ملاحظه کنید که صفا و عزّت او بنفس او بوده ، اگر او را در حریرهای بسیار لطیف بگذارند آن حریر مانع ظهورات طراوت و لطافت او خواهد شد ، زینت او بنفس او است ، کسب این زینت نمائید و از عدم اسباب ظاهره محزون مباشید ، ای اشجار رضوان خود را از ارياح ربیع الهیّه منع مکنید و از نفحات کلمات حکمیّهٔ ربّانیّه محروم ننمائید ، عنایت بمقامی است که مع غفلت کل و این بلیّهٔ کبری در سجن عکّا از قلم ابهی جاری فرموده آنچه را که خیر عباد او بوده اِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحیمُ .